

ترکیب بندی عکس

یکی از مهمترین و حیاتی ترین مباحث در عکاسی و نقاشی، ترکیب بندی و انتخاب چگونگی قرارگیری عناصر در صفحه است. در این مطلب سعی شده تا در مورد یکی از مهمترین مسائل کادربندی توضیحاتی ذکر شود.



قانون یک سوم در کادربندی و ترکیب - مقدماتی

یکی از مهمترین و حیاتی ترین مباحث در عکاسی و نقاشی، ترکیب بندی و انتخاب چگونگی قرارگیری عناصر در صفحه است. در این مطلب سعی شده تا در مورد یکی از مهمترین مسائل کادربندی توضیحاتی ذکر شود.

قانون یک سوم: در واقع مختصر شده مفهوم طلایی است. فلسفه اصلی که در پشت این مفهوم قرار دارد از یک ترکیب و کادربندی متقارن و مستقر در مرکز کادر که معمولا کسل کننده است جلوگیری می کند.

۴ خط تقسیم کننده کادر خطوط طلایی و محل برخورد این خطوط، نقاط طلایی نامیده میشوند. (شکل C1 و C2) از بین بردن تقارن با استفاده از قانون یک سوم به دو شکل می تواند صورت بگیرد.

در یک روش می توان تصویر را به دو بخش مجزا تقسیم کرد به نحوی که یک قسمت یک سوم و قسمت دیگری دو سوم تصویر را شامل شود.

ترکیب بندی عکس

ترکیب بندی تصویر، در کتابها و مجلات تخصصی عکاسی، اغلب به شکل یک نسخه تجویزی ارائه میشود. انگار که پیروی از تعدادی قاعده میتواند نتیجه قانع کننده ای را تضمین کند. شاید بهتر باشد این قواعد را تنها به عنوان چکیده ایده هایی در نظر گرفت که عکاسان (و البته نقاشان و سایر هنرمندان قرنهای پیش از اختراع دوربین) آنها را برای خلق یک تصویر تاثیر گذار، مفید یافته اند.

هر ترکیب بندی عکسی را میتوان کارآمد دانست به شرط این که عناصر صحنه به طور موثر با بینندگان مورد نظر آن عکس، ارتباط برقرار کند. در اغلب موارد، نکته اساسی در شناسایی عناصر کلیدی صحنه نهفته است تا با تنظیم محل دوربین و میزان نور دهی، آنها را از دل سایر اطلاعات تصویری متفرقه، بیرون بکشید. همین اشیاء مزاحم، بسیاری از عکسها را خراب میکنند. اگر عکاسی را تازه شروع کرده اید، بهتر است به جای تمرکز زیاد روی جزئیات خیلی خاص، تنها روی ساختار کلی صحنه تمرکز کنید. چرا که تاثیر آنها در مقابل ترکیب بندی عمومی عکس، بسیار سطحی است.

تقارن:

ترکیب های متقارن برای نشان دادن استحکام، پایداری و قدرت به کار میروند. این ترکیب ها همچنین در عکاسی از موضوعاتی شاکل جزئیات مفصل، مفید هستند. حس دیگری که یک عکس متقارن القا میکند، سادگی است.

ترکیب ساده:

رنگهای درخشان به تنهایی جذاب هستند اما اگر در یک الگو یا ردیفی منظم قرارگیرند از نظر بصری تاثیر بیشتری خواهند داشت. این نوع آرایش یک ساختار ساده را بر این رنگها حاکم میکند و در نتیجه یک مفهوم و یا نوعی نظم را، واری حضور محض رنگها، منتقل خواهد کرد.

قطری (مورب):

خطوط قطری، چشم را از یک سمت عکس به سمت دیگر هدایت میکنند و نسبت به خطوط افقی، انرژی بیشتری را منتقل میکنند. در این تصویر، خمیدگی تنه درخت به همراه حرکت پسرک و سگش در امتداد آن، بیننده را ترغیب میکند تا تمام عکس را از نظر بگذرانند. این کار به طور طبیعی با حرکت چشم از پس زمینه نورانی سمت چپ پایین عکس به قسمت راست بالای آن، صورت میگیرد.

هم پوشانی:

هم پوشانی اجزا يك سوژه، نه تنها باعث افزایش عمق پرسپکتیو میشود بلکه بیننده را به بررسی تضادهای موجود بین عناصر صحنه تشوق میکند. در مورد اول، از آنجایی که يك شيء، تنها هنگامی می تواند شيء دیگری را بیپوشاند که جلوی آن قرار گرفته باشد بنا براین حس فاصله القا میگردد. در مورد دوم، هم پوشانی موجب می شود که دو یا چند شيء که با فاصله از هم جدا شده اند، کنار هم مشاهده شوند و به این ترتیب تضاد شکل، رنگ یا نور آنها قابل تشخیص گردد. در این تصویر، هم پوشانی عناصر معماری، تمثیلی از رقابت برای برتری در تصویر است.

قاب بندی:

قراردادن قاب در قاب دیگر، ابزاری از هنر نقاشی است که اغلب در عکاسی استفاده می شود. این کار نه تنها توجه بیننده را به سمت موضوع جلب میکند، بلکه غالباً بر موارد گسترده تری از حال و هوای موضوع دلالت میکند. همچنین رنگ های قاب، میتواند اشاره ای به محل عکسبرداری باشد. در این پرتره، رنگ چوبها انسان را به یاد سرزمین های آمریکای مرکزی یا جنوبی می اندازد. در حالی که ساختار کلبه و موضوع اصلی یادآور آفریقا است. حقیقت چیزی دور از انتظار است، این کلبه در يك روستای آفریقایی در مکزیک قرار دارد که محل سکونت بازماندگان برده های فراری آفریقایی است.

الگوهای هندسی:

شکل های هندسی نظیر مثلث ها و مربع ها، از آن جهت که با قاب مستطیلی عکس تقابل دارند، به مبحث ترکیب بندی عکاسی راه یافته اند. در این نما از مغازه های بسته، شکلهایی نظیر مستطیل های بزرگ و کوچک و مثلث های باریک وجود دارند. کارکرد آنها در قسمتهایی از عکس باعث ایجاد هماهنگی است (فواصل میان مغازه ها) و در قسمتهای دیگر (مثلث باریک ناشی از شیب خیابان) حسی از تنش در ترکیب بندی بوجود می آورد.

مثلث ها:

پنجره های ساختمان منعکس شده روی شیشه محدب اتومبیل، شدیداً معوج به نظر می رسند و درون قاب مثلث شکل شیشه قرار گرفته اند. گرچه بلافاصله نمی توان از شکل کلی عکس دریافت، ولی نمونه ای از قاب بندی است که در آن تمامی عناصر، حساب شده هستند (از جمله خطوط و مستطیل های تکراری و نوارهای نور و سایه). شکل مثلث در ترکیب بندی، غالباً در جاهایی که خطوط موازی به نظر متقاطع می رسد ایجاد می گردد، نظیر حاشیه های يك خیابان یا ریل های خط آهن که تا فاصله دور امتداد دارند. در يك عکس چاپ شده دو بعدی یا بر روی صفحه نمایشگر رایانه، این امر باعث القاء عمق و فاصله میشود.

الگوهای غیر منظم:

ردیف های نه چندان منظم این گونی ها که برای خشک شدن در آفتاب چیده شده اند، بی تردید چشم شما را به سمت مردی که بوجود آورنده آنها است هدایت میکنند. نقوش و تکرار ها، مسائلی بدیهی هستند ولی يك عکاس خوش فکر می داند که چگونه بجای استفاده از این عناصر بعنوان موضوع اصلی، از آنها برای القای ایده های مهمتر بهره گیرد.

ترکیب بندی تصویر، در کتابها و مجلات تخصصی عکاسی، اغلب به شکل يك نسخه تجویزی ارائه میشود. انگار که پیرویی از تعدادی قاعده میتواند نتیجه قانع کننده ای را تضمین کند. شاید بهتر باشد این قواعد را تنها به عنوان چکیده ایده هایی در نظر گرفت که عکاسان (و البته نقاشان و سایر هنرمندان قرنهای پیش از اختراع دوربین) آنها را برای خلق يك تصویر تاثیر گذار، مفید یافته اند.

هر ترکیب بندی عکسی را میتوان کارآمد دانست به شرط این که عناصر صحنه به طور موثر با بینندگان مورد نظر آن عکس، ارتباط برقرار کند. در اغلب موارد، نکته اساسی در شناسایی عناصر کلیدی صحنه نهفته است تا با تنظیم محل دوربین و میزان نور دهی، آنها را از دل سایر اطلاعات تصویری متفرقه، بیرون بکشید. همین اشیاء مزاحم، بسیاری از عکسها را خراب میکنند. اگر عکاسی را تازه شروع کرده اید، بهتر است به جای تمرکز زیاد روی جزئیات خیلی خاص، تنها روی ساختار کلی صحنه تمرکز کنید. چرا که تاثیر آنها در مقابل ترکیب بندی عمومی عکس، بسیار سطحی است.

در این مقاله به معرفی سه روش کاربردی در امر ترکیب بندی تصویر پرداخته خواهد شد. در آغاز به معرفی کلی تکنیکی میپردازیم که قرنهایست شناخته شده است یعنی قانون تعادل (یا قانون طلایی - Golden Mean). این قانون در واقع يك فرمول هندسی است که

توسط یونانی های باستان ابداع شده است. استدلال بر این است که ترکیب بندی ای که بر اساس این تئوری تشکیل شده باشد، تاثیرگذار و قوی مینماید. ایده اصلی که در پس این تئوری است در واقع استفاده از خطوط هندسی است که به سادگی توسط چشم بیننده دنبال شوند.

طی قرون متمادی، قانون تعادل (یا قانون طلایی - Golden Mean) راهبردی مهم و ابزاری کارآمد برای هنرمندان و نقاشان به حساب می آمد. امروزه با توجه به ارزش این ابزار، آشنایی با آن به عکاسان نیز توصیه میشود. قانون یک سوم (خطوط و نقاط طلایی):

قانون یک سوم در واقع مختصر شده مفهوم طلایی است. فلسفه اصلی که در پشت این مفهوم قرار دارد از یک ترکیب و کادر بندی متقارن و مستقر در مرکز کادر که معمولا کسل کننده است جلوگیری می کند.

۴ خط تقسیم کننده کادر، خطوط طلایی و محل برخورد این خطوط، نقاط طلایی نامیده میشوند.

از بین بردن تقارن با استفاده از قانون یک سوم به دو شکل می تواند صورت بگیرد. در یک روش می توان تصویر را به دو بخش مجزا تقسیم کرد به نحوی که یک قسمت یک سوم و قسمت دیگری دو سوم تصویر را شامل شود. در روشی دیگر، تمرکز مستقیما بر روی نقاط طلایی است. فرض کنید که منظره ای بسیار زیبا و بدیع پیش رو دارید اما این منظره فاقد یک نمای هندسی و به اصطلاح Geometric خوب و جذاب است. به عبارت دیگر در عین اینکه منظره بسیار خاص و زیبا است اما اگر به صورت تصویر در بیاید تا حدودی کسل کننده خواهد شد.

راه حل چیست؟ سعی کنید در این منظره یکنواخت یک نقطه عطف و تمایز پیدا کنید، نقطه ای که بتواند یکنواختی و یکدستی نما را از بین ببرد. سپس این سوژه را روی یکی از نقاط طلایی قرار دهید. این نقطه اولین نگاه بیننده را جذب کرده و مخاطب را به دیدن باقی تصویر دعوت میکند.

مثلت طلایی:

در ابتدا به بررسی مفاهیمی ساده در این تئوری میپردازیم. فرمول با یک مربع (شکل شماره سه - رنگ آبی) شروع میشود. سپس قاعده مربع را به دو بخش مساوی تقسیم میکنیم. نقطه X را مرکز دایره ای در نظر میگیریم که شعاع آن فاصله X تا Y است. سپس قاعده مربع را تا حدی گسترش میدهیم که با دایره ما به مرکز X تماس پیدا کند (نقطه Z).

حالا مربع ما میتواند به یک مستطیل با نسبت عرض و طول ۵:۸ تبدیل شود. جالب است که نسبت اندازه پاره خط C به A با نسبت اندازه A به B یکی است. خوشبختانه نسبت ابعاد ۵:۸ به نسبت اندازه فیلم ۳۵ میلیمتری (۲۴ میلیمتر در ۳۶ میلیمتر ۵:۷.۵) بسیار نزدیک است.

محصول کار ما در مرحله قبل یک مربع مستطیل کامل است. در این مرحله ابتدا یک خط از گوشه بالایی سمت چپ مستطیل به گوشه پایینی سمت راست میکشیم (شکل شماره چهار). نقطه Y_1 را در شکل شماره سه پیدا کنید، از گوشه بالا سمت راست نیز یک خط به Y_2 بکشید و این خط را تا محل برخورد با خط اول ادامه دهید (شکل شماره چهار). با این اقدامات مستطیل ما به سه قسمت متفاوت تقسیم میشود.

حالا ابزار برای استفاده آماده است. کافیت شما سعی کنید که سوژه های مورد نظر خود را طوری در کادر قرار دهید که به طور تقریبی در این سه بخش قرار بگیرند. ترکیب بندی بدست آمده یک ترکیب بندی موزون و زیباست. شما میتوانید این فرمول را با توجه به نیاز خود بچرخانید و یا برعکس کنید. این تکنیک بیشتر در مواردی که صحنه ما دارای خطوط مورب است کاربرد دارد.

نوشته شده توسط نیما مهربانی

سایت عکاسی